

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال ششم، شماره‌ی سوم، بهار و تابستان ۹۴ (پیاپی ۱۱)

بررسی مفهوم هویت در مجموعه داستان‌های قصه‌های شیرین مغزدار و قصه‌بازی شادی

مختار ذاکری* بابک شمشیری**

دانشگاه شیراز

چکیده

یکی از موضوع‌های پایه‌ای دنیای مدرن، مسئله‌ی هویت است که در این مطالعه به بررسی آن در داستان‌های کودک پرداخته شده‌است. در این پژوهش با رویکردی غیرپیدایشی، مؤلفه‌های هویت ملی در داستان‌های یادشده، بررسی شده، هم‌چنین چگونگی توجه نویسندگان داستان‌های کودک به شکل‌دهی هویت ادبیات کودک ایران، پژوهیده شده‌است. برای داده‌کاوی، پژوهش‌گر از روش تحلیل محتوای قیاسی مایرینگ و تحلیل تأملی و برای داده‌یابی از روش اسنادی بهره گرفته‌است. پژوهش‌گر، خود، ابزار پژوهش بوده‌است. نمونه از گونه‌ی هدفمند بوده که ده داستان را شامل می‌شود و مربوط به دو مجموعه‌ی قصه‌های شیرین مغزدار/نگاشته‌ی علی اصغر سیدآبادی و قصه‌بازی شادی به قلم مرتضی خسرونژاد است. نتیجه‌ی پژوهش نشان داد که در این داستان‌ها، مؤلفه‌های هویت ملی وجود دارد که بسامد آن در داستان‌های سیدآبادی از خسرونژاد، بیش‌تر است. از سویی، گوناگونی و گستره‌ی توجه به گفت‌وگوهای سه‌گانه در شکل‌دهی به هویت ادبیات کودک، در اثرهای خسرونژاد بیش‌تر از سیدآبادی بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: هویت، مؤلفه‌های هویت ملی، هویت ادبیات کودک، داستان‌های کودک

۱. مقدمه

کمتر مفهومی است که به‌اندازه‌ی هویت، دارای معنی‌هایی گوناگون باشد. وجود مفهوم‌های مترادف و یا نزدیک و در پیوند برای هویت، مانند من فاعلی، من مفعولی،

* دانشجوی دکتری فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، mokhtarzakeri@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

ما، درک خود و آگاهی از خود، خود انگاره، آگو و شخصیت نیز شاید از همین ریشه می‌گیرد. هویت از اقبال چندین رشته‌ی علمی از جمله فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و ادبیات برخوردار است؛ به شکلی که به نظر می‌رسد، همه در این باره حرفی برای گفتن دارند (محسنی و دوران، به نقل از علیخانی، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲).

«خودت را بشناس» که سردر معبد دلفی درج شده‌است، مفهوم هویت را بیان می‌کند. مبحث هویت یا تلاش برای پاسخ‌گویی به پرسش «من کیستم» موضوع تازه‌ای نیست و از دیرباز بشر را به خود مشغول کرده‌است. با این حال، نه تنها هرگز کهنه نشده‌است؛ بلکه مهم‌ترین دغدغه‌ی انسان عصر نو به حساب می‌آید. به گونه‌ای که امروز آن‌چنان برجستگی یافته‌است، که به شاه‌بیت مطالعات اجتماعی بدل، و به‌ویژه در نظریه‌ها و پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی دارای جایگاهی محوری شده‌است (همان).

واژه‌ی هویت^۱ ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای پایه‌ای است. معنای اول آن بیان‌گر گونه‌ای تشابه مطلق است و معنای دوم آن، به مفهوم تمایز اشاره دارد که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد (نوجه‌فلاح، به نقل از علیخانی، ۱۳۸۳: ۲۸).

درباره‌ی هویت می‌توان گفت هیچ‌گاه مفهوم ثابتی نداشته‌است و پایداری برای خود نمی‌پذیرد. همیشه چندگونگی را پذیرفته، تمایل داشته‌است که به مدل‌های گوناگون اشاره کند (قاسمی، به نقل از علیخانی، ۱۳۸۳: ۴۷). ریشه‌ی این بی‌ثباتی را می‌توان در شرایط در حال تغییر جهان، پی‌جویی کرد؛ چرا که هویت فرد یا گروه به شدت متأثر از بافت بوده، در شرایط کنونی جهان هیچ بافتی جدا از بافت‌های دیگر نیست. البته باید توجه داشت این بی‌ثباتی، منفی نبوده، بلکه ماهیت مفهوم هویت است.

ضرورت بحث از هویت، در این است که داشتن تعریفی از خود، نخستین گام، نه تنها در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان‌بودن است. از ابتدای ظهور بر کره‌ی خاکی، انسان مرتب از کیستی و چیستی خود پرسیده‌است. مطالعه‌ی تاریخ درباره‌ی تجربه‌های گذشته‌ی بشری و مطالعه‌های فرهنگی و جامعه‌شناسانه، دلالت بر یک اصل کلی دارد. اگر تکلیف مقوله‌ی هویت، در میان یک گروه و یا یک ملت روشن باشد و

^۱ Identity

درباره‌ی گستره‌ی آن، اجماع نظری کلی به دست آید، نخست تک‌تک افراد، احساس اعتماد به نفس می‌کنند و سپس جامعه و گروه به‌طور کلی جهت و هدف خود را مشخص می‌بینند (رجایی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱).

متفکران زیادی از جمله تاجفل، استرایکر، اسمیت، مارسیا، تیلور، گلاسر و متفکران پست‌مدرن به نظریه‌پردازی و مدل‌پردازی پیرامون مفهوم هویت در زمینه‌های گوناگونی از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات و علوم سیاسی پرداخته‌اند. باین‌حال، یکی از حوزه‌هایی که مفهوم هویت، به شکل جدی می‌تواند در آن در نظر گرفته شود، ادبیات است. ادبیات هر کشور، دربردارنده‌ی میراث فرهنگی آن کشور است و گونه‌ای پیوند بین فرهنگ گذشته و حال را می‌تواند ایجاد کند. به بیانی، ادبیات، شناسنامه و هویت هر ملت است که در سیر تاریخی به نگارش در آمده، از این‌رو دربردارنده‌ی عنصرهای هویتی بسیاری است و می‌تواند در شکل‌دادن به هویت فعلی جامعه، اثرگذار باشد. ادبیات همواره با پرسش‌های مربوط به هویت سروکار داشته‌است و اثرهای ادبی به کنایه یا به روشنی، طرح پاسخی به این پرسش‌ها را در افکنده‌اند. در اثرهای ادبی، گونه‌های الگوهای شکل‌گیری هویت به شکل پوشیده، ارائه شده‌اند. ادبیات، جز اینکه هویت را درونمایه‌ی خود ساخته، سهم مهمی در ساختن هویت خوانندگان خود داشته‌است (کالر، ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۵۰).

یکی از عرصه‌های ادبیات، داستان‌های کودک است. باتوجه به اثرپذیری کودکان از داستان و از طرفی نیروی پذیرندگی بالای آن‌ها در دوره‌ی کودکی، این داستان‌ها، می‌تواند در شکل‌گیری هویت کودکان، مؤثر باشد. در این مقاله، برآنیم که به بررسی مفهوم هویت در داستان‌های کودک داخل کشور بپردازیم. علت انتخاب داستان‌های داخلی، این است که می‌خواهیم تمرکز اصلی را بر روی عنصر هویت ملی بگذاریم؛ چرا که ادبیات با هویت ملی بیش از هر زمینه‌ای که مفهوم هویت در آن مطرح شده، در پیوند است. پیوند ادبیات که عنصری زبانی است، با هویت ملی به اندازه‌ای نزدیک است که هیچ ملتی را نمی‌توان، بدون ادبیات ملی ویژه‌ی خود دانست. ادبیات هر دوره‌ای بازتاب، بلکه واکنش فضای ویژه‌ی آن دوران است. زبان فارسی از مهم‌ترین عامل‌های نیروبخش هویت ملی همه‌ی قوم‌های ایرانی و ادبیات ما نماد هویت ما است (امین، ۱۳۸۴)

به مفهوم هویت از دیدگاه ادبیات کودک و نوجوان، دست‌کم به سه گونه، توجه می‌شود. شکل نخست، توجه به مفهوم هویت ملی و چگونگی طرح آن در داستان‌های کودک؛ شکل دوم، بررسی چگونگی شکل‌یافتن هویت ادبیات کودک و نوجوان ایران؛ و شکل سوم، چگونگی هویت‌یابی شخصیت‌های داستان است.

درباره‌ی شکل نخست، ادبیات با زبان و فرهنگ در پیوند است. از طرفی هویت ملی در نقش یکی از زمینه‌های مهم هویت، که پژوهش‌های بی‌شماری را به خود ویژه کرده‌است، با دو مفهوم زبان و فرهنگ پیوند دارد. از این رو به بررسی هویت ملی در داستان‌های کودک، توجه شده‌است. مفهوم هویت ملی نسبت به سایر گونه‌های هویت‌های جمعی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به طوری که عالی‌ترین سطح هویت جمعی است. در ارتباط با هویت ملی، ابتدا باید مؤلفه‌های هویت ملی را مشخص کرد. از این رو به پژوهش‌های چندی که در این زمینه انجام شده‌است، اشاره می‌کنیم.

ابوالحسنی (۱۳۸۷) با رویکرد اکتشافی به برشماری مفهوم‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت ملی پرداخته، در تقسیم‌بندی ارائه‌کرده، پنج حوزه‌ی کلی را، شامل هویت ملی اجتماعی، هویت ملی تاریخی، هویت ملی جغرافیایی، هویت ملی فرهنگی و هویت ملی سیاسی بیان می‌کند و برای هرکدام شاخص‌هایی را ذکر می‌کند.

نصری (۱۳۸۸) دین و مذهب، زبان فارسی، تاریخ و جغرافیا، اسطوره، رسم‌های ملی، آئین‌ها و هنر را در جایگاه مؤلفه‌های هویت ملی معرفی می‌کند.

گودرزی (۱۳۸۹) هویت ملی را در جایگاه هویت شکل‌گرفته در طول هویت‌های فردی و جمعی، دربردارنده‌ی مؤلفه‌های سرزمین تاریخی، فرهنگ عمومی، مذهب، حکومت و نظام سیاسی، زبان و اقتصاد ملی معرفی می‌کند. به عبارتی، آن‌ها را در جنبه‌های اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دین و فرهنگی ادبی می‌داند.

رضایی و جوکار (۱۳۸۸) در بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی، به این نتیجه رسیده‌اند که از نگاه قانون‌گذار، مؤلفه‌ها و رکن‌های هویت ایرانیان عبارت‌اند از: دین اسلام، فرهنگ ایرانی، آرمان‌ها و دردهای مشترک، تاریخ، زبان، خط و پرچم رسمی. شمشیری (۱۳۸۷) مؤلفه‌های هویت ملی را در سه رکن می‌بیند که به شرح زیر است:

جدول شماره ۱: مؤلفه‌های هویت ملی

| نام مؤلفه | ملاک‌های مؤلفه |
|-------------------|--|
| رکن ایرانی (ملیت) | ارزش‌ها و هنجارهای ملی مانند روحیه‌ی جوان‌مردی و مهمان‌نوازی؛ میراث فرهنگی مانند آثار و بناهای ملی، هنرهای سنتی و صنایع بومی؛ اسطوره‌های ملی مانند رستم و آرش کمانگیر؛ نمادهای ملی مانند پرچم و سرود ملی؛ ویژگی‌های جغرافیایی و مرز و بومی مانند مرزهای کشور؛ خرده‌فرهنگ‌های قومی مانند گویش‌ها و لهجه‌ها؛ افتخارهای ملی مانند اندیشمندان و قهرمانان ورزشی ملی |
| رکن اسلامی | جنبه‌ی سیاسی مانند گونه‌ی نظام حکومتی و قانون اساسی؛ جنبه‌ی دینی مانند باورها، عقیده‌ها، مناسک، شخص‌ها و آیین‌های مذهبی |
| رکن تجدد | فرهنگ و اندیشه‌هایی که در ارتباطات فرهنگی به‌ویژه از غرب در دو سده‌ی اخیر وارد شده‌است، مانند مشروطه، آزادی و دموکراسی |

در این پژوهش، با توجه به عنصر جامعیت، این مؤلفه‌ها در نظر است. تلاش شمشیری بر این بوده تا در یک مطالعه‌ی تجمیعی، مجموعه مؤلفه‌هایی را گردآوری کند که در نظر محققان برجسته‌ی این حوزه بوده‌است. با این هدف، با توجه به اصل اشباع، همه‌ی تحقیق‌هایی را که به بررسی و تدوین مؤلفه‌های هویت ملی توجه داشته‌اند، مطالعه کرده و مجموعه مؤلفه‌های پیشنهادی وی جامع است.

یکی از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده‌است، به روند شکل‌گیری هویت ملی مردم کانادا در کتاب‌های کودک پرداخته‌است. جویس بین‌بریج و همکاران (۱۳۸۱)، تعدادی از کتاب‌های مصورکانادا را که در دهه‌ی ۱۹۹۰ منتشر شده، از جمله کتاب چراغ‌های شمالی، تاثیر فوتبال اثر لوک کاساگاک و کتاب مردی به نام کلاغ اثر جورج چایلد، بررسی کرده‌اند. تحلیل کتاب‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان با عبور از دلبستگی‌های قومی، مایلند در مسیر اصلی کانادا حضور فعال داشته‌باشند. آن‌ها سعی کرده‌اند که با کنار گذاشتن سانسورها، برداشت‌های تازه‌ای از مفهوم گسترده‌ی جهان، معرفی کنند و سعی در پیوند مردم کانادا با دگرگونی‌های جهان داشته‌اند.

رستگارفسایی و اثنی‌عشری (۱۳۸۴) در بررسی معنای هویت ایرانی در ادب فارسی تا زمان حمله‌ی مغول، بیان می‌کنند که هویت ایرانی در ادب فارسی می‌تواند بیان‌گر بینش ایرانی از انسان آرمانی و دلخواه باشد که ممکن است با هویت توده‌های مردم که در ادبیات عوام، مطرح شده، متفاوت باشد. هویتی که در متن‌های فارسی، از شخصیت ایرانی وصف می‌شود، در دوره‌های گوناگون، گزارش متفاوتی دارد. برای

نمونه تیره‌ی انکسار و حزن که از حمله‌ی مغول به بعد در ادبیات، جایگزین تیره‌ی شادی و شادخواری می‌شود، خود دلیل تغییر هویت ایرانی است. علم و جودکی (۱۳۸۸) در بررسی مؤلفه‌های هویت ملی شامل ارزش‌های ملی، ارزش‌های دینی و فرهنگ غربی در دیوان عارف قزوینی به این نتیجه رسیدند که عارف قزوینی در دیوان خود توجه ویژه‌ای به شاخص‌ها و عنصرهای هویت‌بخش ایرانی داشته‌است. به گونه‌ای که با وجود دگرگونی‌های به‌وجودآمده در عنصرهای هویت‌بخش ایرانیان در دوره‌ی مشروطه، ارزش‌های ملی، جایگاه هویت‌بخش خویش را نگه داشته‌اند.

شکل دومی که می‌توان به بررسی داستان‌های کودک پرداخت، بررسی چگونگی شکل‌یافتن هویت ادبیات کودک و نوجوان ایران به گونه‌ای جدا از ادبیات کودک و نوجوان دیگر کشورهای جهان است. یکی از پژوهش‌هایی که به این مسئله پرداخته، تلاش سیدآبادی (۱۳۸۸) است. وی دو مبحث را مطرح کرده‌است. نخست، بحث چگونگی پرداختن ادبیات کودک و نوجوان به مفهوم هویت و دیگر این‌که آیا می‌توان از ادبیات کودک و نوجوان ایرانی سخن گفت؟ وی پاسخ می‌دهد، ادبیات کودک و نوجوان ایرانی، اگر فقط به یک عنصر ممکن باشد، آن، زبان است که فصل‌جداکننده‌ی ادبیات کودک و نوجوان ایرانی از ادبیات کودک و نوجوان جهان است. راه دیگر پدیدآمدن ادبیات کودک و نوجوان ایرانی، نوآوری بر بنیاد ادبیات عامیانه و مکتوب ایرانی است که شامل درگیرشدن با گونه‌ی نوشتن آن‌ها، درگیرشدن با موضوع نوشتن و نگاه آن‌ها به موضوع است.

پژوهش دیگری که در این زمینه، انجام پذیرفته‌است، تلاش خسرونژاد (۱۳۸۷) در ارائه‌ی راه‌حلی برای خروج ادبیات کودک از مرحله‌ی بحران هویت، به حالتی پایدار است. وی از سه گونه تعامل بین نویسندگان ادبیات کودک با نویسندگان گذشته‌ی ملت خود، با نویسندگان معاصر و با نویسندگان سرتاسر دنیا، سخن به میان آورده، با بررسی داستان‌های مجموعه‌ی *قصه‌بازی شادی* این مسئله را نشان داده‌است.

شکل سومی که می‌توان به بررسی داستان‌های کودک پرداخت، چگونگی هویت‌یابی شخصیت‌های داستان است. روایت‌هایی وجود دارد که در آن‌ها، هویت، از پایه با تولد تعیین می‌شود. در روایت‌های دیگر، شخصیت‌ها بر پایه‌ی دگرگونی‌هایی که

در سرنوشت‌شان رخ می‌دهد، تغییر می‌کنند، یا این‌که هویت بر پایه‌ی ویژگی‌هایی شخصی است که در رویارویی با دشواری‌های زندگی بروز می‌کنند (کالر، ۱۳۸۲: ۱۴۸). یکی از پژوهش‌های دیگر در این زمینه، البته در جنبه‌ی نظری مسئله، به‌وسیله‌ی پاک‌پور (۱۳۸۹) انجام شده‌است. وی آرای لکان را در زمینه‌ی هویت‌بخشی و قهرمان‌پروری در ادبیات کودک و نوجوان به‌شرح زیر بیان می‌کند:

به‌نظر لکان فرایند هویت‌یابی با تفکیک خود، از محیط پیرامون رخ می‌دهد. کودک با گذر از مرحله‌ی آینه‌ای با تفکیک خود از تصویرش، وارد فرایند هویت‌یابی می‌شود. او در این مرحله با تصویر خود همزادپنداری می‌کند و با جای‌گزینی خود در قالب نقش‌های داستان‌ها، من‌اش را خلق می‌کند. در واقع، هویت کودک در حین تماشای تصویر و جست‌وجو در متن داستان با همزادپنداری با قهرمانان داستان، در حال شکل‌گیری است. آن‌چه در این فرایند، به کودک کمک کرده تا خود را بشناسد، دگربودگی با دیگری است که با شکل‌گیری EGO و تمیز تصویر مجازی و خیالی با تصویر واقعی انجام می‌گیرد. کودک با سیر در دنیای خیالی داستان، می‌آموزد یک آرزومندی، او را تا آشکارشدگی حقیقت، پیش می‌برد. در ادامه‌ی رشد روانی کودک، توهم ناشی‌شده از خودشیفتگی، در رویارویی با چندپارگی حقیقت به تعویق می‌افتد که این جابه‌جایی از راه تصویر و کلام انجام می‌شود. او توهمش را در قهرمانانش می‌جوید و سوژه، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. این سوژه، درواقع تصویری مجازی است که تبدیل به ارزش‌های مفید اجتماعی ارزشدانی شده، کودک را با عالم واقع روبه‌رو کرده‌است.

در پژوهش پیش‌رو، هدف نگارندگان این است که دو شکل نخست از سه شکل بیان‌شده را در داستان‌های کودک ایرانی بررسی کنند. در کل، پژوهش‌ها در زمینه‌ی هویت در ادبیات کودک، کم است و از سویی هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام‌شده در داخل کشور، مستقیم، بر هویت در داستان‌های کودک، نپرداخته‌اند. نگارندگان برآنند که در جایگاه هدف اصلی، به بررسی مؤلفه‌های هویت ملی در مجموعه داستان‌های قصه‌های شیرین مغزدار و قصه‌بازی شادی بپردازد. هم‌چنین چگونگی شکل‌یافتن هویت ادبیات کودک ایران را در داستان‌ها بررسی کند.

پرسش‌های پژوهش عبارتند از:

۱. به کدام یک از مؤلفه‌های هویت ملی در مجموعه‌ی *قصه‌های شیرین مغزدار* و *قصه‌بازی شادی* پرداخته شده‌است؟

۲. چگونه، به شکل دادن هویت ادبیات کودک، از سوی نویسندگان، در داستان‌ها پرداخته شده‌است؟

این پژوهش در قالب پارادایم کیفی انجام شده‌است. طرح پژوهش، طرحی غیرپیدايشی است؛ زیرا مؤلفه‌ها از پیش، مشخص شده‌اند. در این طرح، پژوهش‌گر، ضمن بهره‌گیری از روش‌های داده‌یابی و داده‌کاوی کیفی، ابتدا به گردآوری داده‌ها و سپس به تحلیل آن‌ها می‌پردازد (میکات^۱، ۱۹۹۴).

در این پژوهش واحدهای تحلیل، جمله‌ها، پاراگراف‌ها و تصویرهایند. پژوهش‌گران برای ابزار پژوهش با هدف گردآوری داده‌ها، از روش اسنادی بهره برده‌اند. رویکرد تحلیل داده‌ها، رویکردی توصیفی تفسیری بوده‌است. این رویکرد، نیازمند میزانی از تفسیر و نیز پیش از آن انتخاب اطلاعات است و اگرچه توصیف هدف در آن مهم است؛ ولی برخی از توصیف‌ها در این رویکرد به سمت تفسیر و تأویل می‌رود (بلنکی، ۱۹۹۲: ۱۲۲، به نقل از میکات و مورهاوس^۲، ۱۹۹۴).

برای انتخاب نمونه‌ی پژوهش، از راهبرد نمونه‌گیری هدف‌مند، استفاده شده‌است. از آن‌جا که یکی از تلاش‌هایی که در جهت هویت‌یابی ادبیات کودک انجام شده‌است، بهره‌گیری از افسانه‌های عامه در قالب بازنویسی و بازآفرینی است، از این‌رو، نگارندگان دو مجموعه‌ای را که در پیوند با این زمینه نوشته شده و در جشنواره‌ی جعفر پایور نیز رتبه‌ی برتر را کسب کرده، به‌گونه‌ای توجه و نقد جامعه‌ی ادبیات کودک را برانگیخته‌اند، بررسی کرده‌اند. داستان‌هایی که برای پژوهش انتخاب شده‌است، شامل پنج داستان از مجموعه‌ی *قصه‌بازی شادی* نوشته‌ی مرتضی خسرونژاد و مجموعه‌ی *قصه‌های شیرین مغزدار* به قلم علی اصغر سیدآبادی که شامل پنج داستان است.

پنج داستان مجموعه‌ی *قصه‌بازی شادی* عبارت‌اند از: *آی بدو که دوغ آوردم* *قصه‌ی دروغ آوردم*؛ *دلت می‌خواد ماست بخری* *یک قصه‌ی راست بخری*؛ *پسرا شیرین مثل شمشیرین دختر* *موشن مثل خرگوشن*؛ *عروس تو از من آواز من از تو*؛ *منم موش گرسنه می‌خورمت* *درسته*، و پنج داستان سیدآبادی عبارت‌اند از: *خاله سوسکه با کی*

¹ Maykat

² Mourhaus

ازدواج کرد؟، بچه‌های بز زنگوله پا کجا بودند؟، کدو قلقله زن کی برگشته بود؟، خرس دانا چرا به این روز افتاده بود؟، روباه غذای لک‌لک را چه جوری خورد؟
برای پاسخ به پرسش نخست، از روش تحلیل محتوای قیاسی (مایرینگ^۱، ۲۰۰۰) استفاده می‌شود. کاربرد الگوی قیاسی بر مبنای مقوله‌های از پیش تنظیم شده که به شکل نظری استخراج شده‌اند صورت می‌پذیرد. پژوهش‌گر در کاربرد این الگو، مقوله‌ها را در پیوند با متن بررسی می‌کند. ایده‌ی اصلی در کاربرد این الگو این است که تعریف‌های درست، نمونه‌ها و قانون‌های کدگذاری برای هر مقوله‌ی استقرایی و شرایطی که هر یک از عبارت‌های متنی می‌تواند با یک مقوله، کدگذاری شود به گونه‌ای دقیق تعیین می‌شود. برای پاسخ‌گویی به پرسش دوم، پژوهش‌گران از روش تحلیل تأملی بهره گرفته‌اند. در این روش، پژوهش‌گر بر تفسیرهای شخصی خود، پایبند است.

۲. تحلیل و بررسی

۲-۱. خاله سوسکه با کی ازدواج کرد؟

۲-۱-۱. خلاصه‌ی داستان

خاله سوسکه، مشغول تماشای آلبوم خانوادگی سوسک‌ها است که به عروسی‌ها که می‌رسد، یک قصه تکرار شده است. ماجرا این است که خاله سوسکه تصمیم می‌گیرد، هر طور شده، قصه را تغییر بدهد. در حدس نخست خاله سوسکه می‌رود ترمینال، تا به همدان برود و مش‌رمضان را پیدا و با او ازدواج کند که تصادفاً در همان اتوبوس با مش‌رمضان آشنا می‌شود و کار به ازدواج می‌کشد. در حدس دوم، خاله سوسکه در خانه می‌نشیند تا به خواستگاریش بیایند که آقا موشه این کار را انجام می‌دهد. در حدس سوم، خاله سوسکه پیاده به سمت همدان حرکت می‌کند که در راه، با یک معلم ازدواج می‌کند.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۲

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|---|--|
| از قدیم قدیم‌ها، هر خاله سوسکه‌ای که وقت ازدواجش می‌رسید، راه می‌افتاد، می‌رفت همدان تا زن مش‌رمضان بشود. | رکن ایرانی: آداب و رسوم ازدواج (سن مشخص برای ازدواج) رکن تجدد: شیوه‌ی جدید همسریابی |

¹ Mayring

| | |
|--|--|
| تجدد | او به جای این که پیاده راه برود، رفت ترمینال و یک بلیت اتوبوس همدان خرید و سوار شد. |
| رکن اسلامی: مکان‌ها و اشخاص مذهبی (مش) | حتما فکر می‌کنید خاله‌سوسکه با خوشی به همدان رسید و بعد هم با مش رمضان ازدواج کرد. |
| رکن ایرانی: آداب و رسوم ازدواج | نمی‌شد خیلی زود بله را بگوید و سوسکه‌ها هم برای ازدواج رسم و رسومی داشتند، از آقای مؤدب پرسید: |
| رکن ایرانی: آداب و رسوم ازدواج | خاله‌سوسکه بله را گفت و آن‌ها چند روز بعد با هم ازدواج کردند. |

جمله‌ها: جدول شماره‌ی ۳

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|---|--|
| رکن ایرانی: باورهای سنتی | انگار که عقد خاله‌سوسکه‌ها و آقا موشه‌ها را در آسمان بسته بودند. |
| رکن تجدد: شیوه‌ی مدرن همسریابی | مطمئن بود که می‌تواند یک همسر خوب و مناسب پیدا کند. |
| رکن ایرانی: ویژگی‌های جغرافیایی (همدان) رکن تجدد: وجود فرصت‌های گوناگون برای ازدواج (نقد فرهنگ پیشینیان) | خاله‌سوسکه فکر کرد که شاید مشکل این است که خاله‌سوسکه‌ها به همدان نرسیده، ازدواج کرده‌اند. |
| رکن ایرانی: آداب و رسوم ازدواج رکن اسلامی: توجه به بنیاد خانواده | اجازه دهید با خانواده خدمت برسیم برای خواستگاری. |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۴

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---------------------------|------------------------------------|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | آقا موشه و خاله‌سوسکه با لباس سنتی |
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | مش رمضان و آقا معلم با لباس سنتی |

۲-۲. بچه‌های بز زنگوله پا کجا بودند؟

۲-۲-۱. خلاصه‌ی داستان

بز زنگوله پا وقتی از چرا برمی‌گردد، هرچه در می‌زند بچه‌هایش جوابش را نمی‌دهند. حدس نخست این است که بز برای رفع نگرانی، تلاش می‌کند، در را باز کند. ولی در

از داخل چفت شده‌است. پس از چندبار کوشش از دیوار وارد خانه می‌شود و می‌بیند، بچه‌هایش مشغول تماشای تلویزیون‌اند. حدس دوم این است که بز زنگوله‌پا، ردپاهای بچه‌هایش را دنبال می‌کند تا این‌که به یک قصابی در روستا می‌رسد. از ترس قصاب، غش می‌کند. وقتی به هوش می‌آید، متوجه می‌شود که حال بچه‌هایش خوب است. در حدس سوم، بز به سراغ گرگ می‌رود و با راهنمایی گرگ می‌تواند بچه‌هایش را در کنار یک دختر کوچولو پیدا کند.

پاراگراف‌ها: جدول شماره ۵

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|---|--|
| رکن تجدد رکن ایرانی: علاقه‌های ملی (علاقه به داستان) | شنگول و منگول و حبه‌ی انگور، نشسته بودند جلوی تلویزیون و کارتون تام و جری نگاه می‌کردند. |
| رکن ایرانی: ارزش‌های ملی، روحیه‌ی جوان‌مردی رکن ایرانی: ادبیات عامیانه | من دیدم بچه‌های شما آمدند بیرون، برای این‌که گرگ و شغال یک لقمه‌ی خام‌شان نکنند آوردمشان این‌جا. |
| رکن تجدد رکن اسلامی و ایرانی: قانون‌پذیری نسبت به جامعه | آقای قصاب گفت، معلوم است زنده‌اند خانم، کار ما قانون دارد. دوره‌ی بی‌قانونی گذشته‌است. |
| رکن ایرانی: اشاره به نبردهای تاریخی اسطوره‌ها | چندبار از عصبانیت سم‌های خود را به زمین کوبید و گرد و خاک به‌راه انداخت. |

جمله‌ها: جدول شماره ۶

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|--|--|
| رکن ایرانی: فرهنگ‌عامه، ادبیات رکن تجدد: اثرپذیری زیاد از رسانه | چنان حواس‌شان به تلویزیون بود که اگر دنیا را آب می‌برد، نمی‌دانستند. |
| رکن تجدد رکن ایرانی و اسلامی: باورهای سنتی و مذهبی، رعایت حقوق دیگران | ما هم حقوق کودک سرمان می‌شود. |
| رکن ایرانی: ارزش‌های ملی، روحیه‌ی جوان‌مردی رکن اسلامی: باورهای مذهبی | ما تا زبان‌بسته‌ای عمرش باقی است، چاقو از جیب‌مان بیرون نمی‌آوریم. |

| | |
|---|--|
| گرگ مدت‌ها بود که خود و خانواده‌اش را با آب‌گوشت بدمزه‌ی موش صحرایی سیر می‌کرد. | رکن ایرانی: سنت، غذاهای سنتی (آب‌گوشت) |
|---|--|

تصویرها: جدول شماره‌ی ۷

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---------------------------|------------------------------|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | بز با لباس، کفش و روسری سنتی |
| رکن اسلامی: پوشش بدن | روستا با ساختمان‌های سنتی |
| رکن ایرانی: معماری سنتی | |

۲-۳. خرس دانا چرا به این روز افتاده‌بود؟

۲-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

داستان درباه‌ی خرسی است که همیشه در شکارهایش با شکست روبه‌رو شده، حسابی زخمی می‌شود. حدس نخست این‌گونه است که خرس که دیگر تصمیمی به خوردن حیوان‌های دیگر ندارد، در رویارویی با بزغاله، قوچ‌ها و شتر به اشتباه مورد حمله قرار گرفته، زخمی می‌شود. در حدس دوم، خرس تصمیم می‌گیرد پیش از این‌که حیوان‌های دیگر، واکنشی از خود نشان دهند، آن‌ها را به کنترل خود درآورد و در پایان، همه‌ی آن‌ها را رها می‌کند. در حدس سوم، خرس نمایش‌نامه‌ای را نوشته، آن را درباره‌ی حیوان‌ها به اجرا در می‌آورد.

جمله‌ها: جدول شماره‌ی ۸

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|-------------------------------------|---|
| رکن اسلامی: باورها و عقیده‌های دینی | خرس کلی قسم خورد که والله، والله، قصد خوردن ندارد. |
| رکن ایرانی: فرهنگ عامه، ادبیات | شما با لگد نزنید و دندان‌هایمان را خورد نکنید، خوردن مان پیشکش. |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۹

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---------------------------|---|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | چوپان با چکمه‌ی سیاه و چماق به‌دست و سیبیل‌های بلند تاب‌دار |

| | |
|---|--|
| خرس و بزغاله‌ها با پوشش | رکن اسلامی: حجاب رکن ایرانی: پوشش بدن |
| دو قوچ با لباس پهلوانان با بازوبند و لباس و کلاه قرمز و آبی | رکن ایرانی: نمادی از پهلوانان باستانی |

۲-۴. روباه غذایی لک‌لک را چه جوری خورد؟

۲-۴-۱. خلاصه‌ی داستان

روباه سرش را از لانه بیرون می‌آورد و می‌بیند، لک‌لک سفره‌اش را چیده و منتظر او است. در حدس نخست پیش از این که روباه آغاز به خوردن کند، لک‌لک گندم‌ها را می‌خورد. روباه، لک‌لک را به خاطر این کار، مسخره می‌کند و خود با یک لوله‌ی خودکار آغاز به خوردن می‌کند. در حدس دوم، لک‌لک دوباره زودتر آغاز به خوردن می‌کند؛ ولی روباه با این ترفند که دکتر، خوردن غذاهای خشک را برایش ممنوع کرده‌است، درون ظرف، آب می‌ریزد و زمانی که دانه‌ها بالا می‌آیند، آغاز به خوردن می‌کند. در حدس سوم، روباه که راهی را برای خوردن گندم‌ها پیدا نمی‌کند، لک‌لک را تهدید می‌کند و لک‌لک برای حفظ جان‌ش گندم‌ها را درون ظرف روباه می‌ریزد.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۱۰

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|---|--|
| روباه سرش را از لانه بیرون آورد و دید که لک‌لک سفره‌اش را چیده و منتظر مهمان عزیزش نشسته‌است. | رکن ایرانی: هنجارهای ملی (مهمان‌نوازی) رکن اسلامی: گرامی‌داشت مهمان |
| لک‌لک به احترام روباه، نیم‌خیز شد و دوباره نشست. | رکن ایرانی: هنجارهای ملی (مهمان‌نوازی) |
| روباه جان ما همسایه‌ایم. همسایه که همسایه را نمی‌خورد. | رکن ایرانی: هنجارهای ملی (همسایه‌داری) رکن اسلامی: بزرگ‌داشت همسایه |
| هر دو نشستند و تا شب از این در و آن در حرف زدند و گل گفتند و گل شنیدند. | رکن ایرانی: آداب و رسوم رکن ایرانی: ادبیات |

جمله‌ها: جدول شماره‌ی ۱۱

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|---|--|
| روباه گفت: همه‌ی لک‌لک‌ها وقتی بفرما می‌زنند، | رکن ایرانی: هنجارهای ملی (مهمان‌نوازی) |

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| منتظر نمی‌ماند مهمان شروع کند؟ | رکن اسلامی: بزرگ‌داشت مهمان |
| روایه‌ی خدایا شکر بلندی گفت. | رکن اسلامی: آداب مذهبی |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۱۲

| شرح تصویر | نام مؤلفه |
|--|--|
| تصویر روایه و لک‌لک با لباس سنتی | رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها |
| تصویر یک سبد میوه که زیرش یک روانداز انداخته شده‌بود | رکن ایرانی: آداب و رسوم ایرانی (سفره‌ی ایرانی) |

۲-۵. کدو قلقله زن کی برگشته‌بود؟

۲-۵-۱. خلاصه‌ی داستان

داستان درباره‌ی پیرزنی است که درون یک کدو از جایی به جای دیگر می‌شود. زمانی که برای وضع حمل دخترش می‌رود، با شیر و پلنگ و گرگ روبه‌رو می‌شود. در حدس نخست پیرزن چند روز بیشتر، پیش دخترش می‌نشیند و بعد به جنگل بان تلفن کرده، سپس به خانه‌اش می‌رود. در حدس دوم، پیرزن موقعی حرکت می‌کند که سه حیوان خواب باشند و در حدس سوم همراه با دامادش با یک ماشین به خانه‌اش می‌رود.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۱۳

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|--|--|
| پیرزن تلفن را برداشت و به جنگل بان زنگ زد. | رکن تجدد |
| دخترش کدو را هل داد و پشت سرش آب ریخت. | رکن ایرانی: آداب و رسوم ایرانی (بدرقه‌ی مسافر) |
| | رکن اسلامی: بدرقه‌ی مسافر |

جمله‌ها: جدول شماره‌ی ۱۴

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|---|--------------------------------------|
| مردم آن‌قدر قصه‌ی کدو قلقله‌زن را وقت خواب و بیداری برای بچه‌های‌شان تعریف کرده‌اند که به گوش شیر و پلنگ و گرگ رسیده‌بود. | رکن ایرانی: فرهنگ عامه (ادبیات عامه) |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۱۵

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---------------------------|---|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | پیرزن و سه حیوان با لباس سنتی و شیوه‌ی ایستادن و نگاه‌کردن ویژه |
| رکن تجدد | پیرمرد، تلفن به‌دست با کت و شلوار و کلاه |

۲-۶. آی بدو که دوغ آوردم، قصه‌ی دروغ آوردم

۲-۶-۱. خلاصه‌ی داستان

پیرزن که در خانه‌اش تنها زندگی می‌کند، در یک شب گرم تابستانی، در ایوان خوابیده‌است و برای زدودن گرم‌زدگی، دوغ نعنا می‌خورد. زمانی که کم‌کم خوابش می‌برد یک‌دفعه یک گنجشک می‌آید و از او دوغ می‌خواهد. پیرزن بعد از کمی مقاومت راضی می‌شود. بعد مرغ همین درخواست را از پیرزن می‌کند. نوبت به گربه و سگ می‌رسد. و در آخر پشه هم مقداری دوغ از پیرزن می‌خواهد و پیرزن مانند دفعه‌های پیش می‌پذیرد؛ ولی از آن‌جا که پشه بیش از حد می‌خورد باد می‌کند. پیرزن که از این اوضاع ناراحت می‌شود، پشه را دنبال کرده، پشه با برخورد به شاخه‌ی تیز درخت، می‌ترکد.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۱۶

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|---|---|
| رکن ایرانی: آداب و رسوم ایرانی (سفره‌ی ایرانی) رکن اسلامی: اشخاص دینی (محمد "ص") | پیرزن با خودش گفت، پاشم یک کاسه‌ی دوغ بخورم شاید خنک شم. یک خرده نعنا خشک و گل محمدی هم ریخت. |
| رکن ایرانی: باورها و عقیده‌های ملی رکن تجدد: شیوه‌ی داستان‌نویسی فراداستان | گنجشک گفت چاره‌ی داغی دوغه، پیرزن گفت این قصه‌ها دروغه. |
| رکن ایرانی: هنجارهای ملی (مهمان‌نوازی و مهربانی پیرزن‌های ایرانی) | پیرزن قصه خندید و گفت باشه قبول. |

جمله‌ها: جدول شماره‌ی ۱۷

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|--|-----------------------------|
| رکن ایرانی: آداب و رسوم ایرانی، معماری سنتی ایرانی (ایوان) | ایوان را حسابی آب‌پاشی کرد. |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۱۸

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---------------------------|-----------------------------------|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | پیرزن با لباس سنتی و بادبزن قدیمی |
| رکن اسلامی: حجاب | گره با روپوش |
| رکن ایرانی: پوشش | |

۲-۷. عروس تو از من ، آواز من از تو

۲-۷-۱. خلاصه‌ی داستان

روزی خاری به پای گنجشک می‌رود. گنجشک از پیرزن می‌خواهد تا خار را از پایش در آورد و با آن هیزم تنورش را فراهم کند و در عوض، یک کلوچه هم برایش بپزد. اما پیرزن کلوچه را خودش می‌خورد. گنجشک ناراحت می‌شود و نان پیرزن را بر می‌دارد و آن‌جا را ترک می‌کند. در راه با چوپان روبه‌رو می‌شود. نان را به او می‌دهد و از او شیر می‌خواهد. اما زمانی که چوپان بدقولی می‌کند، گله‌ی او را با خود می‌برد و آن را در مسیر به یک داماد که مراسم عروسی‌اش است، می‌دهد و از او پلو می‌خواهد. زمانی که داماد بدقولی می‌کند، عروس او را با خود می‌برد و در برابر دریافت آواز از یک شخص نابینا، عروس را به او می‌دهد.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۱۹

| نام مؤلفه | عبارت متنی |
|--|---|
| رکن ایرانی: ادبیات عامه (ضرب‌المثل اگر دنیا را آب ببرد...) | می‌خواست، فریاد بزند آی مردم، دنیا را دارد خار می‌برد. |
| رکن ایرانی: آداب و رسوم ایرانی (ولیمه‌ی عروسی) | گنجشک رفت و رفت تا به جایی رسید که عروسی بود. نگاه کرد مهمان‌ها پلو دارند؛ اما گوشت ندارند که باهاش بخورند. |
| رکن ایرانی: ادبیات عامه (ضرب‌المثل) | بعضی‌ها می‌گویند رسم روزگار این است. آدم نمی‌تواند همه‌چیز را با هم داشته‌باشد. |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۲۰

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---------------------------|---------------------------------|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | پیرزن با لباس سنتی |
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | چوپان با کفش، شلوار و کلاه سنتی |

۲-۸. پسرا شیرین، مثل شمشیرن، دختر موشن، مثل خرگوشن
۲-۸-۱. خلاصه‌ی داستان

احمدک برای شکار به جنگل می‌رود. در طول مسیر با یک پسر و دختر روبه‌رو می‌شود. نخست به آن‌ها درباره‌ی سختی مسیر هشدار می‌دهد؛ اما سرانجام قبول می‌کند که وی را همراهی کنند. در طول مسیر با دو دختر و پسر دیگر روبه‌رو می‌شود. با آن‌ها نیز گفت‌وگوی قبلی را تکرار می‌کند. چهار پسر در طول مسیر این آواز را می‌خوانند که پسرا شیرین، مثل شمشیرن، دختر موشن، مثل خرگوشن و به گونه‌ای خود را شجاع و دخترها را ترسو قلمداد می‌کنند. زمانی که به لانه‌ی گنجشک می‌رسند، احمدک دستش را توی لانه می‌کند. وقتی مادر گنجشک‌ها به دست احمدک نوک می‌زند، احمدک فکر می‌کند که آن‌جا مار است. چهار پسر پا به فرار می‌گذارند و دخترها آن‌ها را مسخره می‌کنند.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۲۱

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|--|--|
| این جور کارا کار دخترا نیست، این جور جاها جای دخترا نیست، دخترا زود می‌ترسن، پخ کنی می‌لرزن. پسرا شیرین مثل شمشیرن، دخترا موشن مثل خرگوشن. | رکن ایرانی: باورهای سنتی نسبت به ویژگی‌های جنسیتی دختر و پسر |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۲۲

| شرح تصویر | نام مؤلفه |
|----------------------|--------------------------------------|
| خانه‌ی قدیمی ایرانی | رکن ایرانی: معماری سنتی |
| موش با روپوش راه‌راه | رکن اسلامی: حجاب رکن ایرانی: پوشش |

۲-۹. دلت می‌خواد ماست بخری؟ یه قصه‌ی راست بخری؟

۲-۹-۱. خلاصه‌ی داستان

تنبلیک یک روز هوس آش ماست می‌کند. مادرش از او می‌خواهد که ماستش را او تهیه کند. تنبلیک روانه‌ی بازار می‌شود. در طول راه، کلاغ، سگ و خروس که می‌بینند تنبلیک خسته شده‌است، به او کمک می‌کنند. در راه برگشت، هر کدام، یک قسمت سطل

ماست را می‌گیرند؛ اما ناگهان سطل از دست‌شان می‌افتد و تنبلک از خوردن آش ماست باز می‌ماند.

جمله‌ها: جدول شماره‌ی ۲۳

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| نمی‌دانی چقدر هوس آش ماست کردم. | رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها (غذای سنتی) |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۲۴

| شرح تصویر | نام مؤلفه |
|-------------------------------|-------------------------|
| خانه‌ی قدیمی ایرانی | رکن ایرانی: معماری سنتی |
| حیوان‌ها با روپوش‌های رنگارنگ | رکن اسلامی: حجاب |

۲-۱۰. منم موش گرسنه می‌خورم درسته

۲-۱۰-۱. خلاصه‌ی داستان: موش صحرائی، روزی حسابی گرسنه می‌شود. وارد یک باغ می‌شود. سه درخت سیب را با همه‌ی میوه‌هایش می‌خورد. بعد سه دختر را که کنار چشمه بودند، همراه با چشمه می‌خورد. در طول راه، سه پسر که چوگان بازی می‌کردند و یک دسته مطرب را هم می‌خورد. تا این که به پیرزن می‌رسد. پیرزن زرنگ، تلاش می‌کند تا با کمک گربه‌اش موش را از بین ببرد؛ اما موش هر دوشان را می‌خورد. سرانجام موش تصمیم می‌گیرد، خود نویسنده‌ی داستان را هم بخورد. اما نویسنده با پایان دادن به داستان، به قائله خاتمه می‌دهد.

پاراگراف‌ها: جدول شماره‌ی ۲۵

| عبارت متنی | نام مؤلفه |
|--|---|
| موش گرسنه رفت و رفت تا به سه تا پسر جوان که داشتند چوگان بازی می‌کردند رسید. | رکن ایرانی: بازی سنتی ایرانی |
| مطرب‌ها گفتند ما را می‌خوری؟ همچنین با این سرنا می‌زنیم زیر دمت که سال دیگه با برف بیای پایین. | رکن ایرانی: هنرهای سنتی (ساز ایرانی) رکن ایرانی: ادبیات (گفت‌وگوهای عامیانه) |

تصویرها: جدول شماره‌ی ۲۶

| نام مؤلفه | شرح تصویر |
|---|---|
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها (مراسم عروسی) | مطرب‌ها با ساز و دنبک و بچه‌هایی که می‌رقصند. |
| رکن ایرانی: خرده‌فرهنگ‌ها | پیرزن با لباس سنتی، روسری و عصا |

۳. هویت ادبیات کودک ایران

وقتی سخن از ادبیات کودک به میان می‌آید، یکی از بخش‌های پایه‌ای آن، اثرهایی است که در قالب کتاب، مقاله و نشریه‌ها، منتشر می‌شود. از این رو داستان‌هایی که در این زمینه نوشته می‌شود بخشی از پیکره‌ی ادبیات کودک را شکل می‌دهد. در ارتباط با شکل‌دادن هویت کنونی ادبیات کودک ایران، یکی از تلاش‌هایی که از سوی هر دو نویسنده‌ی بحث‌شده در این پژوهش، در متن اثرهایشان مشاهده‌شدنی است، بهره‌گیری از ادبیات عامه به‌ویژه افسانه‌های عامه، چه در قالب انتخاب عنوان، موضوع‌ها، الگوها، بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌ها، چه رویدادهای داستان و چه شگردهای قصه‌نویسی و عنصرهای ساختاری داستان‌ها است که در افسانه‌های کهن مطرح شده‌است. زیرا یکی از مؤلفه‌های ایجاد یک جریان هویتی پویا، برقراری پیوند با زمینه‌ی فراگیری است که هویت در نظر گرفته‌شده در پیوند با آن شکل می‌یابد؛ و در این‌جا این زمینه‌ی فراگیر همان ادبیات عامه است که در فرهنگ ملی ریشه دارد.

بهره‌گیری از افسانه‌های عامه از دو جنبه با پدیده‌ی هویت ارتباط پیدا می‌کند. از یک سو، از آن‌جا که افسانه‌های عامه، بخشی از فرهنگ عامه بوده و فرهنگ عامه نیز بخشی از پدیده‌ی فرهنگ در جامعه‌ها است؛ و از این رو که فرهنگ یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی است، به گونه‌ای، داستان‌های این نویسندگان، عنصرهای هویتی نسل‌های گذشته را حفظ کرده، با انتقال این عنصرها، به شکل‌گیری هویت ملی افراد جامعه کمک می‌کند. اما جنبه‌ی مهم‌تر که در واقع، موضوع پژوهش پرسش دوم بیان شد، این است که برای شکل‌گیری هویت کنونی ادبیات کودک ایران، یکی از رویکردهایی که در این داستان‌ها به کار گرفته و لازم است چنین تعاملی ایجاد شود، بهره‌گیری از اندیشه‌های نویسندگان و متفکران گذشته‌ی کشور، چه در زمینه‌ی موضوع و درون‌مایه‌ها و چه در زمینه‌ی شگردهای داستان‌نویسی است.

از این رو لازم است که نویسندگان کنونی در کارهای خود از افسانه‌ها بهره‌ی لازم را ببرند. این کار می‌تواند در قالب بازنویسی از جمله اثرهای شکوه قاسم‌نیا، بازآفرینی

از جمله کارهای صمد بهرنگی و دو نویسنده‌ی بحث‌شده‌ی این پژوهش، و گونه‌ای اصلاح کردن از جمله بر نوشته‌های ناصر یوسفی انجام شود. آن‌چه در اثرهای خسرونژاد و سیدآبادی مشاهده می‌شود، این بوده‌است که این دو نویسنده به گونه‌ای خلاقانه از روش بازآفرینی افسانه‌ها بهره گرفته‌اند. بهره‌گیری این دو نویسنده از افسانه‌های عامه نیز با ایجاد یک درون‌مایه‌ی ملی، باعث جداسازی ادبیات کودک ایران از ادبیات کودک جهان می‌شود که اشاره به مؤلفه‌ی جداسازی در نقش یکی از مؤلفه‌های اساسی هویت‌یابی دارد.

به تعریف جعفر پایور، بازنویسی خلاق به معنای دادن ساختار نو به موضوع فردی دیگر است و یکی از روش‌های آفرینش یا خلق اثرهای هنری و ادبی، روش بازآفرینی است؛ به این معنا که نویسنده و هنرمند از اثرهای دیگران^۵ چه کهن چه معاصر - الهام گرفته، دست به خلق اثر هنری بزنند (پایور، ۱۳۸۰).

سیدآبادی قصه‌های شیرین مغزدار را با بازآفرینی افسانه‌های عامه، خلق کرده‌است. به عبارتی با جریان کلی ادبیات ایران ارتباط برقرار کرده‌است که اشاره به مؤلفه‌ی ارتباط در برقراری یک جریان هویتی دارد. نخستین بهره‌گیری از این افسانه‌ها، استفاده از عنوان این افسانه‌ها به شرح جدول زیر است:

جدول شماره‌ی ۲۷: نام افسانه‌های کهن و داستان‌های بازآفرینی شده

| نام افسانه‌ی کهن | نام داستان بازآفرینی شده |
|------------------|--------------------------------------|
| خاله سوسکه | خاله سوسکه با کی ازدواج کرد؟ |
| بز زنگوله پا | بچه‌های بز زنگوله پا کجا بودند؟ |
| خرس نادان | خرس دانا چرا به این روز افتاده بود؟ |
| کدو قلقله‌زن | کدو قلقله‌زن کی برگشته بود؟ |
| روباه و لک‌لک | روباه غذایی لک‌لک را چه جور می‌خورد؟ |

دومین بهره‌گیری، همان‌طور که در عنوان داستان‌ها می‌توان دید، طرح پنج پرسش از رویدادهای رخ داده در افسانه‌ها است. این شیوه، یک جنبه‌ی فلسفی به داستان‌ها داده است که با برنامه‌ی فلسفه برای کودکان، می‌تواند نزدیکی‌هایی داشته باشد. به بیانی با جریان کلی ادبیات جهان پیوند برقرار کرده‌است که باز هم اشاره به مؤلفه‌ی ارتباط دارد.

در ارتباط با نویسندگان گذشته، جز بهره‌گیری مستقیم و نامستقیمی که شده است، گونه‌ای نگاه انتقادی نسبت به فرهنگ گذشته‌ی ایرانی دیده می‌شود. از جمله، می‌توان به نقد شیوه‌ی ازدواج سنتی و نبود تکنولوژی از سوی سیدآبادی در داستان خاله‌سوسکه و کدو قلقله‌زن که در آن دو، دختران پس از رسیدن به سن مشخصی باید با فرد مشخصی ازدواج کنند اشاره کرد. هم‌چنین نقد خسرونژاد به شیوه‌های رایجی است که در زندگی سنتی وجود داشت. از جمله می‌توان به پیمودن مسافت‌های طولانی برای برقراری ارتباط و آگاهی‌یافتن از رویدادهایی که در جاهای دوردست رخ می‌داد، یا بیدارشدن از خواب با صدای خروس یا جیک‌جیک گنجشک و هم‌چنین نبود تکنولوژی و اندیشه‌های خلاقانه اشاره کرد. البته نمونه‌های بیش‌تری را در قالب عبارت‌های طنزآمیز - که به شکلی ضعف فرهنگ گذشتگان را نشان می‌دهد، نیز شامل می‌شود. این نقد با بیان عبارت‌هایی در متن داستان یا تصویرهایی که در پیوند با متن داستان طراحی شده، مشاهده‌شدنی است.

سیدآبادی در آفرینش داستان‌هایش، جز پیوند با گذشته، تلاش کرده است با اندیشمندان و نویسندگان جهانی هم ارتباط برقرار کرده، از اندیشه‌های آنان نیز در آفرینش خود بهره برد. این کنش را می‌توان در جهت هویت‌بخشی به ادبیات کودک ایران دانست. به این معنی که نویسندگان در پدیدآوردن اثرهایشان پیوندی با نویسندگان و صاحب‌نظران ادبیات کودک سراسر جهان برقرار کنند. البته ماهیت این گونه ارتباط باید با ویژگی‌های ادبیات ایرانی هماهنگ باشد. هم‌چنین باید توجه داشت، هرگونه اثرپذیری از متفکران جهانی در حوزه‌ی ادبیات کودک، پشتوانه‌ای برای رشد درونی و تشخیص‌یافتن ادبیات کودک ایرانی نیست. در این‌جا به مؤلفه‌ی هماهنگی در نقش یک مؤلفه‌ی هویت‌یابی تأکید می‌شود. در جریان چنین ارتباطی و رسیدن به مفهوم و درکی مشترک با ادبیات کودک جهان است که هویت ادبیات کودک ایران می‌تواند اعتبار به‌دست آورده، به تأیید ادبیات کودک جهان رسد و ارزشمند پنداشته شود. شیوه‌ی سیدآبادی در این بازآفرینی‌ها، گونه‌ای است که در کشورهای دیگر در کتاب‌ها یا فیلم‌های کارتونی و -حتا گفته می‌شود- در کلاس‌های داستان‌نویسی انجام می‌شود. شیوه‌ای که مخاطب را به کنش حدس‌زدن فرا می‌خواند. در این شیوه، به مخاطبان گوناگون و بسیاری، پیشنهاد می‌شود روایت‌های بسیاری بیافرینند (جمالی، ۱۳۹۰).

هم‌چنین توجه به آموزش تفکر خلاق و آموزش فلسفه به کودکان نیز از دیگر جنبه‌های پیوند این نویسنده با هم‌تایان جهانی است. وی در پایان کتاب‌های بحث‌شده می‌نویسد، فیلسوفان می‌گویند پرسش از پاسخ مهم‌تر است. قصه‌های شیرین مغزدار، قصه‌های آشنای بچه‌ها را به هم می‌ریزد و به آن‌ها اجازه می‌دهد هم این داستان‌ها را به شکل دیگری بخوانند و هم در ساختن جور دیگری از داستان‌ها با نویسنده، شریک شوند.

در اثر خسرو نژاد، به نام قصه‌بازی شادی که مجموعه‌ای ده‌داستانی است، در هشت داستان، از گونه‌های متفاوت ادبیات شفاهی مثل افسانه‌های عامیانه، ترانه‌ها، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها الهام گرفته شده است که نشان از توجه این نویسنده به نقش پیوند با نویسندگان گذشته در شکل‌دهی به هویت کنونی ادبیات کودک دارد. این مسئله در جدول زیر مشاهده‌شدنی است.

جدول شماره‌ی ۲۸: نام افسانه‌های کهن و داستان‌های بازآفرینی‌شده

| نام افسانه‌ی کهن | نام داستان بازآفرینی‌شده |
|------------------------------------|---|
| پیرزن معروف به مهمان ناخوانده | آی بدو که دوغ آوردم، قصه‌ی دروغ آوردم |
| تنبلک | دلت می‌خواد ماست بخری، یک قصه‌ی راست بخری |
| پسرا شیرین، دختر موشن (ترانه‌بازی) | پسرا شیرین مثل شمشیرین دختر موشن مثل خرگوشن |
| گنجشک دنبک‌زن | عروس تو از من، آواز من از تو |
| موش گرسنه | منم موش گرسنه، می‌خورمت درسته |

جز اثرپذیری از عنوان، موضوع و رویدادهای افسانه‌های کهن، همان‌گونه که خود نویسنده در طرح روی جلد کتاب یادشده می‌نویسد، از شگردهای افسانه‌های کهن نیز اثر می‌پذیرد. یکی از نکته‌هایی که در این مجموعه توجه را برمی‌انگیزاند، اصطلاح «شادی» در عنوان قصه‌بازی شادی، یادآور اثرهای عباس یمینی‌شریف، است که به جنبه‌ی شادی در دنیای کودکان توجه کرده است (جمالی، ۱۳۹۰). این نکته، نشان از پیوند نویسنده با نویسندگان هم‌دوره‌اش دارد. نمونه‌ی دیگر این ارتباط، به داستان‌آی بدو که دوغ آوردم قصه‌ی دروغ آوردم برمی‌گردد. این داستان بر پایه‌ی افسانه‌ی کهن پیرزن، گردآوری‌شده‌ی زنده‌یاد صبحی و بازنویسی‌شده‌ی فریده فرجام، نوشته شده است و نشان‌دهنده‌ی گفت‌وگوی هم‌زمان نویسنده با نویسندگان هم‌دوره‌اش و نویسندگان کهن این مرز و بوم است. نمونه‌ی روشنی از این پیوند، به‌کاربردن اصطلاح

«مهمون ناخوانده» در متن داستان، همان اصطلاح به‌کاربرده‌شده توسط فرجام برای نام‌گذاری داستان بازنویسی‌شده‌ی پیرزن است. چنین نکته‌ای بازگوکننده‌ی این مسئله است که برای شکل‌دادن هویت پویا برای ادبیات کودک، جز گفت‌وگو با نویسندگان گذشته، به گفت‌وگویی میان نویسندگان هم‌دوره نیز نیاز است.

نکته‌ی دیگری که در متن داستان‌های این نویسنده، توجه را برمی‌انگیزاند، بهره‌گیری از شیوه‌ی فراداستان است. این شیوه از جدیدترین نظریه‌های ادبی است که به خواننده کمک می‌کند، به رمز و راز آفرینش داستان پی برد. البته وی در کتاب معصومیت و تجربه زمانی که خودنمایی یا خودفاش‌سازی افسانه را یکی از شگردهای افسانه‌های ایرانی معرفی می‌کند، آن را در شمار شگردهای فراداستان قرار می‌دهد (خسرونژاد، ۱۳۸۲). نمونه‌هایی از کاربرد شیوه‌ی فراداستان در متن داستان‌های این نویسنده، عبارت‌اند از: در داستان *آی بدو که دوغ آوردم قصه‌ی دروغ* وردم عبارت «گنجشک گفت: این قصه‌ای که توشیم» و در داستان *عروس تراز من آواز من از تو* عبارت «پیرزن گفت: قریونت بشم که خودت هوای قصه رو داری».

این عبارت، یادآور گفتمان نویسنده با اندیشمندان جهانی است که بیان‌گر سومین گفتمان در نظر خسرونژاد برای شکل‌دادن به ادبیات کودک ایران است. اوج این پیوند زمانی است که نویسنده با برشمردن شگردهای افسانه‌های ایرانی، از جمله وارونه‌سازی، اغراق، مداخله‌ی راوی، پایان خوش و به‌ویژه تمرکززدایی در جایگاه یک روش، به تبیین ارتباط این شگردها با نظریه‌های اندیشمندان خارجی می‌پردازد.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بر مبنای هدف‌های تدوین‌شده، پژوهش‌گر به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش بود.

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، پژوهش‌گر با بهره‌گیری از روش تحلیل قیاسی مایرینگ، عبارت‌های متنی را که به مؤلفه‌های هویت ملی اشاره داشت، در قالب جمله و پاراگراف استخراج کرده، به‌شکل جدول، آن‌ها را به نمایش در آورد. هم‌چنین تصویرها را در جایگاه یک واحد، تحلیل کرد.

روندی که پژوهش‌گر در این قسمت به کار گرفت، به این شکل بود که ابتدا پاراگراف‌ها را در نقش واحد تحلیل در نظر گرفته، سپس جمله‌ها را واحد تحلیل خود

قرار داد. به بیانی حرکتی از کل به جزء در تحلیل داده‌ها، در نظر پژوهش‌گر بوده‌است. در این بخش، پژوهش‌گر به جمله‌ها فراتر از پاراگراف، در نقش واحدی مستقل توجه کرد. هم‌چنین تصویرهایی را که در واقع شرحی از متن فراهم می‌کنند، در جایگاه واحدی جداگانه، تحلیل شد.

در استخراج مؤلفه‌ها در قالب جمله، پژوهش‌گر همه‌ی جمله‌های داستان‌ها را در جایگاه واحد تحلیل در نظر داشته، جمله‌هایی را که به مؤلفه‌ی هویت ملی پرداخته‌اند، مشخص کرده‌است. در قالب پاراگراف، پژوهش‌گر تمام پاراگراف‌های داستان را در نقش واحد تحلیل در نظر داشته‌است. تلاش نگارندگان بر این بوده‌است که کیفیت طرح مؤلفه‌های هویت ملی از سوی نویسندگان و تصویرگران در متن واژگانی و تصویری، به نمایش در آید. کل داستان‌های تحلیل شده در این پژوهش، ده داستان بود که پنج داستان از مجموعه‌ی *قصه‌بازی شادی* به قلم مرتضی خسرونژاد و پنج داستان از مجموعه‌ی *قصه‌های شیرین مغزدار* نوشته‌ی علی اصغر سیدآبادی بود.

پژوهش‌گر در برشماری عبارتهای متنی، دو رویکرد را در پیش گرفت که به شرح زیر است: نخستین رویکرد این بود که عبارتهای متنی را که مستقیم به مؤلفه‌های هویت ملی اشاره داشت برگزید؛ با این توضیح که عین عبارتهایی را که در تعریف مؤلفه‌ها به آن‌ها پرداخته شده، در متن بود. در رویکرد دوم، پژوهش‌گر در انتخاب عبارتهای متنی که مؤلفه‌های هویت در آن‌ها موجود بوده‌است، به صورت نامستقیم عمل کرد. به این گونه که مقوله‌ی هویت ملی نهفته در عبارتهای متنی را بر پایه‌ی تفسیر خود مشخص کرده، به یکی از مؤلفه‌ها استناد کرد.

به بیانی، یک حرکت از سطح توصیف به سطح تفسیر در تحلیل داده‌ها در پاسخ به این پرسش پژوهش رخ داده‌است. به شکل کلی گستره‌ی توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در اثرهای سیدآبادی بیش‌تر از خسرونژاد بوده‌است. با این حال، گوناگونی پردازش به رکن‌های سه‌گانه‌ی هویت ملی برای هر دو نویسنده، یکسان بوده‌است؛ که البته این گستره‌ی توجه، تلاش تصویرگران را نیز شامل می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده شد، بخش گسترده‌ای از مؤلفه‌های استخراج شده، در پیوند با رکن اسلامی و حجاب است. اگرچه ما در این پژوهش، مؤلفه‌ی حجاب را به رکن اسلامی نسبت داده‌ایم؛ ولی زمانی که فرهنگ ایرانی پیش از اسلام را بررسی می‌کنیم، می‌توان گونه‌ای پوشش را که برای نمونه از مجسمه‌هایی که از دوران باستان باقی

مانده‌است، مشاهده کرد. یکی از دلایل‌های استقبال مردم ایران از حجاب، ریشه در مسئله‌ی حجابی دارد که پیش از اسلام، در فرهنگ ایرانی وجود داشته‌است. اگر قرار است به‌گونه‌ی گسترده‌تری مسئله‌ای نو به جنبه‌ی هویتی افزوده شود، لازم است با جنبه‌های پیشین هویتی فرد، سازگار باشد. به‌شکل گسترده‌تر، بسیاری از عبارات‌های تحلیل‌شده، هم‌زمان، دو رکن ایرانی و اسلامی را با هم دارند که نشان‌دهنده‌ی سازگاری فرهنگ اسلامی و ایرانی و بیانگر این مسئله است که اگر اسلام به سرعت در بین ایرانیان رشد کرده، یکی از دلایل‌های اصلی آن، هم‌خوانی فرهنگ ایرانی و اسلامی است.

در پاسخ به پرسش دوم، پژوهش‌گر با بهره‌گیری از روش تحلیل تأملی، چگونگی شکل‌گیری هویت ادبیات کودک را در متن کارهای دو نویسنده تحلیل کرد. به این معنی که برای شکل‌بخشیدن به هویت ادبیات کودک ایران، از چه آبشخورهای فکری باید بهره برد تا هویتی پویا و اثربخش برای ادبیات کودک فراهم شود.

سه‌گونه گفت‌وگو و پیوند که ماهیتی انتقادی دارند، در این کتاب‌ها مشاهده شد که عبارت‌اند از: گفت‌وگوی بین نویسنده با اندیشمندان گذشته‌ی سرزمین خود که گواه آن در این اثرها، همان بهره‌گیری از افسانه به شیوه‌های گوناگون بوده‌است؛ گفت‌وگوی بین نویسنده با اندیشمندان هم‌دوره‌ی سرزمین خود که گواه آن پیوند خسرونژاد با فرجام و صبحی است؛ و گفت‌وگوی نویسنده با اندیشمندان سراسر جهان که گواه آن بهره‌گیری از شیوه‌ی فراداستان، حدس‌زدن و تمرکززدایی است.

به‌شکل کلی گوناگونی و گستره‌ی توجه به گفت‌وگوهای سه‌گانه در اثرهای خسرونژاد بیش‌تر از سیدآبادی بوده‌است. البته باید خاطر‌نشان کرد که خسرونژاد (۱۳۸۷) در کتاب دیگرخوانی‌های ناگزیر، کنایی به این سه‌گونه گفتمان نظر داشته‌است. در مقایسه‌ی پژوهش پیش‌رو با پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی هویت ملی، در حوزه‌ی ادبیات، تنها در ادبیات بزرگ‌سال به مسئله‌ی هویت به‌گونه‌ای کلی توجه شده‌است و در زمینه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، بررسی تحلیلی به شیوه‌ای که در این پژوهش انجام شده، صورت نگرفته است.

با توجه به این‌که یکی از منبع‌هایی که بر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان تأثیر به‌سزایی دارد، کتاب‌های درسی است؛ لازم است که مطالب این کتاب‌ها شامل

متن‌ها، پرسش‌ها، تصویرها و دیگر بخش‌های مطرح‌شده، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های معرفی‌شده در این پژوهش تحلیل شود.

از سویی با توجه به اهمیت پدیده‌ی هویت ملی، نیاز است که هرچه بیش‌تر، آگاهی لازم در این زمینه به‌دست آید. بنابراین لازم است، به مؤلفه‌هایی که در داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته نشده‌است، توجه شود. از این‌رو بر پایه‌ی الگوی **درون‌مایه‌های موجود - درون‌مایه‌های موردانتظار = درون‌مایه‌ی تهی** که مرتضی خسرونژاد آن را مطرح کرده‌است، دامنه‌ی درون‌مایه‌های تهی که در تعریف مؤلفه‌ها، نهفته است، مشخص شده، برای کاهش این دامنه، کوشش‌هایی شود. هم‌چنین پژوهشی پیمایشی درباره‌ی اندازه‌ی آشنایی نویسندگان کودک و نوجوان با مقوله‌ی هویت و مؤلفه‌های آن انجام شود.

فهرست منابع

- ابوالحسنی، حسن. (۱۳۸۷). «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی». فصل‌نامه‌ی سیاست، شماره‌ی ۴، صص ۱-۲۲.
- امین، سیدحسین. (۱۳۸۴). «نقش شعر کلاسیک فارسی در هویت ملی». حافظ، شماره‌ی ۱۶، صص ۵-۸.
- بین بریج، جوینس و همکاران. (۱۳۸۱). «روند شکل‌گیری هویت ملی مردم کانادا در کتاب‌های کودک». ترجمه‌ی شقایق قندهاری، کتاب ماه کودک و نوجوان، صص ۱۶۴-۱۶۸.
- پاک‌پور، مانیا. (۱۳۸۹). «هویت‌بخشی و قهرمان‌پروری در ادبیات کودک و نوجوان». کتاب ماه کودک و نوجوان، صص ۵۶-۵۸.
- پایور، جعفر. (۱۳۸۰). شیخ در بوته. تهران: اشراقیه.
- جمالی، فروغ‌الزمان. (۱۳۹۰). «چهره‌ی کودک در افسانه‌های بازنویسی‌شده و بازآفرینی‌شده». روشنان، شماره‌ی ۱۱، صص ۵۵-۷۵.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۷). دیگرخوانی‌های ناگزیر. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- _____ (۱۳۸۸). آ می بادو که دوغ آوردم قصه‌ی دروغ آوردم. مشهد: آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- _____ (۱۳۸۸). پسرا شیرین مثل شمشیرن دخترها موشن مثل خرگوشن. مشهد: آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- _____ (۱۳۸۸). دلت می‌خواود ماست بخری یک قصه‌ی راست بخری. مشهد: آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- _____ (۱۳۸۸). عروس تو از من آواز من از تو. مشهد: آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- _____ (۱۳۸۸). منم موش گرسنه می‌خورمت درسته. مشهد: آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۵). مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز. تهران: نی.
- رستگاری فسایی، منصور و اثنی عشری، اطلس. (۱۳۸۴). «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله‌ی مغول». فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، صص ۷۰-۸۰.
- رضایی، سیدمحمد و جوکار، محمدصادق. (۱۳۸۸). «بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی». فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی، شماره‌ی ۴، صص ۵۶-۸۸.
- سیدآبادی، علی‌اصغر. (۱۳۸۸). «ادبیات کودک و نوجوان و هویت تجویزی». پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، شماره‌ی ۲۲، صص ۳۷-۴۲.
- _____ (۱۳۸۸). بچه‌های بز زنگوله‌پا کجا بودند؟. تهران: افق.
- _____ (۱۳۸۸). خاله‌سوسکه با کی ازدواج کرد؟. تهران: افق.
- _____ (۱۳۸۸). خرس دانا چرا به این روز افتاده‌بود؟. تهران: افق.
- _____ (۱۳۸۸). روباه غذای لک‌لک را چه جوری خورد؟. تهران: افق.
- _____ (۱۳۸۸). کدو قلقله‌زن کی برگشته‌بود؟. تهران: افق.
- شمشیری، بابک. (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت ملی. شیراز: نوید.
- علم، محمدرضا و جودکی محمدعلی. (۱۳۸۸). «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی». فصل‌نامه مطالعات ملی، سال ۱۰، شماره‌ی ۳، صص ۱۶۰-۱۷۶.
- علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). مبانی نظری هویت و بحران هویت. تهران: پژوهش‌کده‌ی علوم انسانی و اجتماعی.

کالر، جاناتان. (۱۳۸۲). معرفی بسیار مختصر نظریه‌ی ادبی. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

گودرزی، محمود و همکاران. (۱۳۸۹). «بررسی هویت دینی و ملی جوانان کشتی‌گیر و فوتبالیست شهر تهران». فصل‌نامه‌ی المپیک، شماره‌ی ۳، صص ۲۱-۳۱.

نصری، قدیر. (۱۳۸۸). «مبانی هویت ایرانی». فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی، شماره‌ی ۳، صص ۱۹۰-۱۹۹.

Mayring, Philipp. (2000). Qualitative content analysis. *Forum Qualitative Social Forschung*. 1(2).

Maykut, P. and Morehouse, R. (1994). *Beginning Qualitative Research*. London: The Falmer Press.

